

تنها با هم

افزوده‌اند. ما شده‌ایم باربران پیام از جایی به جای دیگر! به بیان دیگر، متن‌نگاری جای گفت‌وگو را گرفته است؛ فرایندی که به کاهش توانایی ما در اندیشیدن و اندیشیدن درباره خود می‌انجامد. تلفن‌های هوشمند امتداد «خود» یا حتی «خود دوم» ما شده‌اند؛ بنابراین، کاربران احساس در جریان بودن و بی‌زمانی می‌کنند. حالت سحرآمیز تعامل با تلفن هوشمند، حتی زمانی که بدون مخاطب باشد، این حس در جریان بودن را تقویت می‌کند. چرا که ما پاسخ انتخاب‌های خود را به سرعت دریافت می‌کنیم اما وقتی می‌خواهیم درباره همدیگر بدانیم، این متن‌نگاری کارایی چندانی ندارد. غفلت از گفت‌وگو در فضای تعامل مجازی مسئله بزرگی است!

بعضی از معلمان هم از فرصت‌های تعامل در شبکه‌های اجتماعی برای آموزش استفاده کرده‌اند. به خصوص معلمانی که حرفه‌ای‌ترند و از فرصت‌های فناوری بهره می‌برند، اما تحقیقات نشان می‌دهد که به موازات حرفه‌ای شدن معلمان، آن‌ها دچار تنش‌هایی می‌شوند که ناشی از فشار کار، مشارکت اجتماعی و مسئله هویت است و شبکه‌های اجتماعی این مسائل را پیچیده‌تر می‌کند. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که معلمان حرفه‌ای نیاز دارند بدانند که شبکه‌های اجتماعی چگونه بر هویت آن‌ها تأثیر می‌گذارند. رابطه معلم و شاگردی، که پیش از آن در کلاس شکل می‌گرفت، هویت خاصی برای معلم ایجاد می‌کرد. حال که به فضای شبکه‌های اجتماعی و اقتضائات ناگزیر آن روی می‌آوریم، هویت ما تحت تأثیر فضای جدید دچار تغییر می‌شود.

معلمی که دامنه ارتباطات خود را به شبکه‌های اجتماعی گسترش می‌دهد، خواه ناخواه انتظاراتی در شاگردانش به وجود می‌آورد و بخش دیگری از زمان خود را باید در اختیار آن‌ها قرار دهد. معلمان ما تا چه میزان برای این کار آمادگی دارند؟ در این شماره مطالبی چند درباره شبکه‌های اجتماعی مطرح شده است که امیدوارم همه ما را به تأمل و تحقیق برانگیزد.

* پی‌نوشت

در دهه ۱۳۵۰، یعنی در ایام جوانی من، در ایران، داشتن تلفن نعمتی بود که فقط بعضی‌ها از آن برخوردار بودند. اگر می‌خواستی به خانه کسی بروی، بی‌اطلاع می‌رفتی و اگر هم کسی می‌خواست به خانهات بیاید، بی‌اطلاع و سرزده می‌آمد. همه کسی دور هم جمع می‌شدند و خوشحالی‌های بی‌خبرانه زیاد بود. اواخر دهه ۱۳۷۰ که در استرالیا تحصیل می‌کردم، تلفن داشتیم ولی خیلی گران بود و استفاده از آن با زندگی دانشجویی جور در نمی‌آمد. هر روز به صندوق پست سر می‌زدم تا شاید نامه‌ای بیاید و ما را خوشحال کند. اوایل دهه ۱۳۸۰ ای‌میل همه کارها را آسان کرده بود و بسیاری از کارها در کوتاه مدت با یک ای‌میل حل می‌شد. اکنون در دهه ۱۳۹۰ نمی‌دانم به پیام‌های افراد از شبکه‌های اجتماعی چگونه جواب دهم. دو شبکه اجتماعی را خودم ایجاد کرده‌ام؛ برای اینکه با هیئت تحریریه و نیز معلمان همکاران تماس داشته باشم ولی دوستان مرا در شبکه‌های دیگر عضو می‌کنند. وقتی هم که می‌خواهی ترک عضویت کنی، ناراحت می‌شوند. برای این کار تدبیری اندیشیده‌ام؛ شبکه را از روی تلفنم حذف کرده‌ام و فقط با لپ‌تاپ شب‌ها آن را می‌بینم تا وقتم گرفته نشود. روزی از غربت و جدایی می‌نالیدم و اکنون نمی‌دانم با انبوه پیام‌ها چه کنم.

این روزها بازار پیام‌رسانی و پیام‌گیری از شبکه‌های اجتماعی در ایران بسیار داغ است. گسترش استفاده از تلفن‌های همراه هوشمند و شبکه‌های اجتماعی در دسترس موجب تبادل گسترده اطلاعات در جامعه ایرانی شده است. بعضی معتقدند که شبکه‌های اجتماعی موجب کاهش فرصت‌های واقعی تعامل شده و توأمان، فرصت‌های تنهایی و سکوت کاربران را از بین برده است. همیشه باید با دیگران باشیم. گاه هم‌زمان، با چند گروه در حال تعاملیم و احیاناً در این تبادل پیام، پیام گروهی به گروهی دیگر ارسال شود و موجب شرمندگی. صبح که از خواب برمی‌خیزیم، اول پیام‌هایمان را می‌بینیم. وقتی به سر کار می‌رویم با پیام‌هایمان همراهیم و تا شب درگیر آن‌ها هستیم؛ همیشه برخط (آن‌لاین) و به‌روز. در این میان، شبکه‌های اجتماعی به جای اینکه میزان تعامل ما را افزایش دهند، بر میزان اقتباس و برداشت‌های ما